



دانش زبان‌شناسی از جمله علمی است که پیشرفتی سریع و روزافزون دارد و هر روز شاهد ظهور نظریه‌ای تازه در عرصه این علم هستیم. اما همانطور که استاد بزرگوار دکتر یدالله ثمره در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته‌اند خاطر نشان کرده‌اند آزمایش و ارزیابی این نظریه‌ها و تحلیل آنها در زبان‌های مختلف نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از افرادی که در عرصه زبان‌شناسی اهمیت و جایگاه جهانی دارند و هم‌اکنون از نظریه پردازان این علم به شمار می‌روند، اندیشمند پرتوان آمریکایی نوام چامسکی است که آراء و افکار او از سال ۱۹۵۷ تاکنون جزء نظریات مطرح و حاکم در زبان‌شناسی بوده است و به مکتبی در این علم تحت عنوان مکتب زایشی منجر شده است. البته دیدگاه‌های چامسکی در طی نزدیک به نیم قرن دچار تحولات گسترده و گاه بسیار عمیق شده است که یکی از این تغییر و تحولات در اوایل دهه هشتاد و تحت عنوان نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی مطرح گردید. این نظریه حدود یک دهه به عنوان نظریه غالب در اکثر دانشگاه‌های آمریکا و جهان مطرح بود و اتفاقاً از اولین و شاید معدود کسانی که به تحلیل و ارزیابی این نظریه بر پایه داده‌های فارسی دست زد، دانشمند پرتوان و نویسنده همین کتاب یعنی دکتر میرعمادی بود. ایشان در کتابی تحت عنوان نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی به تحلیل دیدگاه‌های چامسکی و معرفی آن با بهره‌گیری از داده‌های فارسی پرداخت و با این کار راهی را شروع کرد که ادامه دادن آن می‌تواند ثمرات فراوانی برای اساتید، دانشجویان و علاقمندان به علم زبان‌شناسی در کشورمان فراهم آورد.

از اوایل دهه نود رویکردی جدید در آراء و افکار چامسکی در ارتباط با زبان پدیدار گشت که اندک اندک تحت عنوان برنامه کمینه‌گرا مطرح شد و شروع به تکوین و رشد کرد. هم‌اکنون برنامه کمینه‌گرا به جایگاهی درخور در بین نظریه‌های زبان‌شناسی رسیده است و در دانشگاه‌های مختلف جهان تدریس و تحلیل می‌شود. البته ذکر این نکته ضروری است که تغییرات در دیدگاه‌های چامسکی همگی بر پایه بحث و جدل‌های علمی فراوان بوده است و تمامی این تغییرات دلایل متقن و منطقی در ورای خود دارند. اگرچه دیدگاه‌های نوین چامسکی بر پایه کتاب‌ها و منابع معتبر انگلیسی در بسیاری از دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود، اما تحلیل این نظریات در زبان فارسی نیازمند تألیف درسنامه‌ها و کتب فارسی است که به حق می‌توان گفت دکتر میرعمادی در چنین کاری پیشرو بوده‌اند. کتاب جدید ایشان سعی در عملی نمودن این امر سترگ یعنی تدوین درسنامه‌ای به زبان فارسی و با بهره‌گیری از داده‌های زبان فارسی داشته است که می‌تواند فوایدی بسیار در پی داشته باشد. اما جدا از هر ویژگی یا اجیاناً کاستی که ممکن است در تألیف چنین اثری باشد، به نظر نگارنده که افتخار حضور در کلاس استاد ارجمند دکتر میرعمادی را داشته‌ام، پای گذاشتن در چنین مسیری به خودی خود بسیار پرارزش و در خور ستایش است، به‌ویژه این که معمولاً نخستین فردی که دست به ابداع و طرحی نو می‌زند مطمئناً مشکلات بسیاری را بر سر راه خود می‌بیند و باید با بسیاری نامایمات سر کند. انجام چنین کاری و ارستگی والا می‌طلبد که به وضوح در افکار و آثار نویسنده اندیشمند این کتاب مشهود است.

کتاب حاضر در ده بخش تنظیم شده است که البته همانطور که ذکر شد مقدمه‌ای به قلم دکتر ثمره نیز در ابتدای کتاب نگاشته شده است و البته پیش‌گفتار و واژه‌نامه توضیحی نسبتاً مفصل و کتابنامه را نیز باید به

آن اضافه کرد. بخش‌های مختلف کتاب براساس کتاب ردفورد<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) فصل‌بندی و تعیین موضوع شده‌اند و عناوین آنها نیز تا حدودی ترجمه همان عناوین فصل‌های کتاب مذکور است. در پایان هر بخش تمریناتی مربوط به موضوع هر فصل آورده شده است تا به درک مطلب توسط خوانندگان و اجیاناً کاربرد کتاب به عنوان درسنامه کمک کند. البته انتخاب کتابی موجز و دقیق مانند کتاب ردفورد جهت راهنمایی گرفتن کاری مطلوب است اما باید دید بحث‌های مطروحه در کتاب ردفورد که همگی بر پایه زبان انگلیسی بوده‌اند می‌تواند دقیقاً و بدون کم و کاست در فارسی نیز کاربرد داشته باشد؟ شاید دلیل این که نویسنده محترم کتاب در عنوان آن به ذکر دستور فارسی و انگلیسی اشاره نموده است همین برداشت از کتاب مذکور باشد و احتمالاً همانطور که در سطور بعدی مشاهده خواهد شد برخی از مباحث فقط در زبان انگلیسی می‌تواند کاربرد داشته باشد و مصداقی در دستور فارسی ندارد. هرچند پرداختن به بحثی جامع و کامل درباره دو زبان و حتی‌الامکان مقایسه آنها نه تنها اشکالی ندارد بلکه مفید و سودمند نیز هست، اما سوالی که باید پرسید این است که آیا به هر دو نظام دو زبان مستقل به اندازه کافی بذل توجه شده است، و دیگر اینکه تکلیف مخاطب کتاب چیست؟ اگر فردی که انگلیسی نمی‌داند این کتاب را به دست بگیرد آیا با مشکل مواجه نخواهد شد؟ و نکته آخر اینکه اگر چه دکتر ثمره در مقدمه ذکر کرده است که کتاب ردفورد الگوی تحلیل دکتر میرعمادی است، اما خود نویسنده در پیش‌گفتار و هیچ‌جای دیگری از کتاب این نکته را ذکر نمی‌کند، در حالی که ایشان در کتاب قبلی خود که نام بردیم در مقدمه کتاب متذکر می‌شود که کتابی از کوپر<sup>۲</sup> منبع اقتباس ایشان بوده است. البته نویسنده در کتابنامه کتاب ردفورد را به عنوان مرجع ذکر کرده است و در بحث نمونه‌های انگلیسی نیز به کتاب ردفورد اشاره کرده‌اند.

رتال جامع علوم انسانی

محمد راسخ مهندس

# نحو زبان فارسی و انگلیسی در قالب برنامه کمینگی

در ادامه بحث سعی خواهد شد یک یک به هریک از فصول کتاب بپردازم و پس از معرفی اجمالی هر فصل به نکاتی چند که به ذهن می‌رسد اشاره کنم. بخش یک کتاب تحت عنوان دستور به طور اجمالی به معرفی و مرور برخی مفاهیم بنیادی در دستور زبان و همچنین دستور زایا می‌پردازد. نگارنده در این فصل پس از بحثی اجمالی دستور را به عنوان مجموعه‌ای از اصول برای یک زبان تعریف می‌کند که گویشور را قادر می‌سازد به زبانی خاص تکلم کند. در صفحات نخست بخش ایشان اشاره‌ای به دستور سنتی به‌ویژه دستور پنج استاد دارند و آنها را دستور نامرغوب تلقی می‌کنند، هر چند هیچ توضیح یا مثالی از مباحث آنها نقل نمی‌شود. ایشان دستور را شامل قواعدی می‌داند که بین جملات دستوری و نادرستی یک زبان فرق بگذارد و همچنین در مورد معانی و تعبیر جملات توضیح دهد. همچنین از سه سطح کفایت شهودی (که بیشتر تحت نام کفایت مشاهده‌ای در فارسی مطرح گردیده است)، کفایت توصیفی و کفایت تبیینی برای دستور سخن می‌گوید. آنگاه نگارنده با معرفی چند اصل جهان شمول (که البته در جای دیگری واژه «جهانی» را به کار برده است) وارد بحث دستور جهانی (یا همگانی) و دیدگاه کمینه‌گرایی چامسکی می‌شود. او به معرفی چهار اصل ساختار بنیادی، ضمیرانداز، حرکت پرسشواژه و اصل جایگاه هسته می‌پردازد و مثال‌هایی که برای بحث ارائه می‌کند از زبان فارسی و همچنین انگلیسی است. در پایان بخش پس از ارائه خلاصه مباحث فصل، دو تمرین برای خوانندگان کتاب در نظر گرفته شده است. از نکاتی که لازم به ذکر است یکی مربوط به بحث حرکت پرسشواژه‌ها و قواعد حاکم بر آنها در زبان‌های مختلف است. ایشان با ذکر مثالی از انگلیسی نشان می‌دهد که در این زبان پرسشواژه به ابتدای جمله حرکت می‌کند و اثر از خود باقی می‌گذارد. آنگاه ایشان با مثال‌های فارسی عنوان می‌دارد که در فارسی حرکت

پرسشواژه جمله را نشاندار می‌کند و در جایی باور دارد حرکت پرسشواژه جمله را نادرستی کرده است. (صص ۱۵ و ۲۱). اما با دقت در مثال (۲۹) کتاب به نظر می‌رسد این جمله دستوری نیست و فقط آهنگ جمله باید تغییر کند تا جمله خوش ساخت باشد، و دیگر اینکه به طور قطع نمی‌توان گفت جملاتی که در فارسی پرسشواژه در آنها حرکت کرده است جملات نشاندار هستند و دلیلی هم در این ارتباط ارائه نشده است و اصولاً بحث جداگانه‌ای در مورد حرکت یا عدم حرکت پرسشواژه در زبان فارسی صورت نگرفته است و فقط با مقایسه با زبان انگلیسی نمی‌توان با قاطعیت در مورد این ساخت‌ها سخن گفت. در مورد جایگاه هسته نیز مباحثی عنوان می‌شود و ذکر می‌گردد که زبان‌ها یا هسته آغازی و یا هسته پایانی هستند و برخی گروه‌های فارسی و انگلیسی نیز در این رابطه با هم مقایسه شده‌اند. (ص ۲۳)، اما نکته در اینجاست که در نهایت نگارنده عنوان نمی‌کند زبان فارسی از کدام اصل پیروی می‌کند. مثال‌ها نیز نشان می‌دهد که در مورد فارسی با قطعیت نمی‌توان گفت که هسته آغازی یا هسته پایانی است. در همین مثال‌ها (ص ۲۳) ایشان برای عبارت The door در انگلیسی معادل «در را» انتخاب کرده‌اند که بی‌گمان ترجمه این عبارت در جایگاه مقولگی برخی جملات است و خود نویسنده نیز در پاورقی توضیح داده است، ولی در نهایت مشخص نشده است که معادل صحیح این گروه اسمی در فارسی چیست. در مورد حذف ضمیر فاعلی ایشان از پارامتر فاعل تهی یا فاعل پر (ص ۲۰) بهره می‌برند که در کتب قبلی معادل این پارامتر، معمولاً پارامتر ضمیرانداز یا حذف ضمیر فاعلی بوده است. مورد دیگری که به ذهن می‌رسد این است که نویسنده محترم در ارائه مثال‌ها به گونه خاصی از زبان فارسی نظر نداشته است و در مثال‌ها از ابیات شعر نیز بهره گرفته شده است که خود جای تأمل دارد. چون از

یکسو فرق بین زبان و ادبیات و قواعد حاکم بر دو حیطة جدا از هم باید توضیح داده شود و مدنظر قرار گیرد و دیگر اینکه معمولاً زبان گفتار در مباحث و کتب زبان‌شناسی زبان مورد مطالعه است. و نکته دیگر در مورد مثال‌ها این است که در تمرین آخر بخش ایشان منابع برخی از مثال‌ها را که عمدتاً از روزنامه‌ها بوده‌اند ذکر کرده است که معلوم نیست چه هدفی را دنبال می‌کرده‌اند، چون توضیحی داده نشده است. و نظر دکتر میرعمادی در مورد شم زبانی این است که «گویشوران بالاتفاق بر دستوری بودن و نادرستی بودن جملات صحه می‌گذارند» (ص ۶)، که البته اکثر علاقه‌مندان به زبان‌شناسی و مباحث نحوی، می‌دانند که اتفاق صددرصد در مورد دستوری و نادرستی بودن جملات در بسیاری موارد دیده نمی‌شود.

برخی نکات املائی و دستوری نیز در متن کتاب در بخش یک مشاهده می‌شود. در صفحه پنج کلمه «به‌الذات» نوشته شده و در صفحه ده در بحث ساده بودن نیز این جمله آورده شده است: «دستوری که زبان‌شناس مفروض داشته و ترسیم کمینه باشد به نحوی که از سادگی خاصی برخوردار می‌دارد باید باشد».

در صفحه هفده به «ی در کلمه «رضای» عنوان یای زاید داده شده است که توضیحی هم در این مورد دیده نمی‌شود. و در تمرین ۲ شماره ۹ قسمتی حذف گردیده و با نقطه چین نشان داده شده است که مشخص نیست چرا این کار صورت گرفته است. و نکته آخر اینکه ترتیب صفحات در این بخش طوری است که صفحات ۲۸ و ۲۹ قبل از صفحات ۲۴ و ۲۵ چاپ شده است که جادارد ناشر محترم در این مورد دقت بیشتری بنماید.

بخش دوم به بحث مقوله‌ها پرداخته است و بین مقوله‌های نقشی و مقوله‌های واژگانی فرق گذاشته است. تمایز بین این دو نوع مقوله‌ها از مفاهیم بنیادی نظریات چامسکی در اکثر آثارش است. همچنین

رتال جامع علوم انسانی



نحو زبان فارسی و انگلیسی در قالب برنامه کمینگی

دکتر سید علی میرعمادی

انتشارات فرهیخته، چاپ اول، ۱۳۷۹

معرفی مخصص در فارسی و نقش آنها نیز قسمتی از بحث را به خود اختصاص داده است. در واقع بخش دوم کتاب هم همانند بخش اول به عنوان پیش درآمدی به بحث‌های اصلی در بخش‌های بعدی کتاب است. متأسفانه باز هم صفحات بسیاری پس و پیش در کنار هم قرار گرفته‌اند که کار خواندن کتاب را مشکل می‌کند. در کنار عبارت «بخش دوم» در صفحه ۲۸ کتاب حرف «پ» به چشم می‌خورد که باز نشانگر بی‌دقتی در مرور متن نهایی اثر است، این بی‌دقتی در صفحه ۳۷ در کلمات «یکوتاه» و «محتوای» هم به چشم می‌خورد. و در تمرین‌های آخر بخش همانطور که نگارنده در پاورقی صفحه ۴۳ از دکتر ثمره نقل کرده‌اند مثال‌های شماره ۱ و ۱۰ درست است ولی مشخص نیست چرا حذف نشده است. در تمرین «ب» هم مشخص نیست منظور از عبارت «ویژگی واژه‌ها» چیست و توضیحی در این مورد داده نشده است.

بخش سوم که تحت عنوان ساختار نگاشته شده است به واقع اولین بخشی است که با برخی از مفاهیم رهیافت کمینه‌گرا سر و کار دارد و به معرفی آنها می‌پردازد. ردفورد در کتابی که نوشته است و قبلاً ذکر آن به میان رفت در بخش سوم کتابش به نمودارهای درختی کمینه‌گرا پرداخته و نحوه تشکیل سازه‌ها و جملات را با استفاده از این نمودارها توصیف می‌کند. دکتر میرعمادی نیز در این بخش از نمودارهای درختی بهره گرفته است تا ساختار نحوی برخی جملات را در فارسی نشان دهد. نکته درخور ذکر این است که در این بخش برخی مفاهیم بنیادی در رهیافت کمینه‌گرا بدیهی فرض شده است و به همین خاطر توضیحی در مورد آنها داده نشده است. به همین علت اگر خواننده قبلاً و از طریق منابع دیگر با این مفاهیم آشنا نباشد در درک آنها و دنبال کردن مطالب دچار اشکال می‌شود. مثلاً بحث «پیوند» در صفحه ۴۵ که مقابل واژه merging آورده شده است از مفاهیم جدید است، ولی توضیحی در مورد آن داده نشده است. همچنین مفاهیم همگرایی و فروپاشی (ص ۴۹)، مطابقت (ص ۵۰) و حذف شدن (ص ۵۲) که در رهیافت کمینه‌گرا معانی خاص خود را دارند به کار گرفته شده‌اند در حالی که تعریف و توضیحی دقیق از آنها ارائه نشده است. همچنین نگارنده مشخص نمی‌کند آیا نمودارهای به کار رفته در این الگو با الگوهای قبلی به ویژه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی متفاوت است یا خیر. همچنین بحثی که از صورت آوایی و صورت منطقی می‌شود گنگ و ناکافی

است و ویژگی‌های این دو سطح را نمایان نمی‌سازد. نکته دیگر این که در این بخش از معادل ضمیرانداز (ص ۵۴) به جای Pro-drop بهره گرفته شده است که در بخش یک معادلی دیگر داشت. و آخرین ویژگی که به چشم می‌خورد این است که در سراسر فصل سوم نگارنده به هیچ منبع خاصی ارجاع نداده است و مشخص نمی‌شود مباحث مطروحه را در کدام منبع می‌توان دنبال کرد.

مبحث بعدی در بخش چهارم کتاب به بحث ضمیر مفقوده که در آثار قبلی تحت عنوان ضمیر انتزاعی (Big Pro) مطرح شده پرداخته است و البته از ضمیر «ک» که برابر Small Pro قرار گرفته و قبلاً ضمیر فاعلی محذوف برای آن به کار رفته نیز بحثی به میان آمده است. جناب دکتر میرعمادی با ارایه مثال‌های فراوان سعی دارد نتیجه بگیرد که همانگونه که ما در زبان انگلیسی عناصری داریم که به‌رغم داشتن نقش نحوی و معنایی نمود آوایی ندارند، در فارسی نیز چنین عناصری داریم. یکی از این عناصر ضمیر انتزاعی (ضمیر مفقوده) است. در آثار مختلف ذکر شده است که ضمیر انتزاعی نباید در محدوده حاکمیت قرار داشته باشد. مثال‌هایی که دکتر میرعمادی به عنوان نمونه‌های کاربرد ضمیر مفقوده ذکر کرده است جای بحث دارد. البته هنوز بررسی دقیقی در مورد ضمیر انتزاعی و ضمیر فاعلی محذوف در فارسی انجام نشده است. اما چون فارسی زبان ضمیرانداز است به نظر می‌رسد که رفتار ضمیر انتزاعی در این زبان معادل زبان انگلیسی نیست. در یک جمله می‌توان گفت بیشتر ضمیر فاعلی محذوف در فارسی کاربرد دارد و به جای ضمیر انتزاعی به کار می‌رود. نگارنده کتاب در تمایز این دو مقوله بحثی به میان نیاورده است. هر چند اشاره مختصری به ضمیرک هم دارد. در این بخش اصطلاح حالت «اندری» به جای واژه مصطلح درونه معادل embedded به کار رفته است و باز هم مفاهیمی مطرح شده و توضیح کافی در مورد آنان داده نشده است که از آن میان می‌توان به نظریه روایدی و اصل برزیو اشاره کرد.

بحث عمده بخش پنجم کتاب که تحت عنوان حرکت هسته‌ها مطرح است به نحو زبان انگلیسی برگرفته از کتاب ردفورد پرداخته است. به واقع نویسنده در این بخش به چند حرکت که در انگلیسی متقدم و انگلیسی نو مطرح است توجه کرده است. سپس در صفحه ۷۹ ایشان با ارایه چند مثال بر این باور است که

فعل در زبان فارسی نیز جابه‌جا می‌شود یا به واقع حرکت می‌کند. البته این بحث که بسیار مختصر است دلایل این حرکت را هم برگرفته از حرکت‌های مشابه در زبان انگلیسی می‌داند، هر چند در برخی منابع زبان‌شناسی فارسی نیز صحبت از حرکت فعل بوده است. و در اواخر فصل بحث تفاوت حرکت تام movement و جذب attraction مطرح می‌شود و بر ارجح بودن جذب در رهیافت کمینه‌گرا تأکید می‌شود، هر چند مثالی از زبان فارسی بحث نشده است.

فصل ششم که به حرکت عامل اختصاص یافته نیز عمدتاً به بحث زبان انگلیسی پرداخته است. در واقع این فصل بسط موضوع حرکت پرسشواژه در جملات انگلیسی از جایگاه‌های مختلف است. البته در صفحات نخست فصل دکتر میرعمادی با اشاره به این موضوع که حرکت پرسشواژه در فارسی اختیاری است موضع خود را مشخص می‌کند. اما سؤالی که بدون جواب می‌ماند این است که با پذیرش اختیاری بودن حرکت، تمام سؤالات پاسخ داده نمی‌شود. زیرا نفس حرکت پرسشواژه مهم است و چون واضح است که پرسشواژه در مکان‌های متعددی در یک جمله می‌تواند به کار رود، چه توصیف و تنبیهی برای این گوناگونی محل وقوع می‌توان ارایه داد. آیا حرکت پرسشواژه در فارسی را می‌توان حرکت در ساخت منطقی Logical Form دانست؟ یا اینکه یک گروه دیگری در جملات فارسی برای تبیین بحث جملات سؤالی مطرح است؟ چرا اصلاً بحث جملات پرسشی بله / خیر در فارسی صورت نگرفته است؟ نتیجه‌ای که می‌توان از این بخش گرفت این است که مطمئناً پدیده حرکت پرسشواژه در انگلیسی و فارسی با





هم متفاوتند، اما بحث این تفاوت‌ها در کتاب مطرح نشده است و خواننده را بدون پاسخ‌ها می‌کند. بخش هفتم کتاب که بخش کوتاهی است به مبحث اقمار Arguments و ادات adjuncts پرداخته است. اصطلاح قمر را خود دکتر میرعمادی در نوشته‌های قبلی خویش به کار برده‌اند و به نظر اصطلاحی مناسب و جاافتاده است. البته افرادی هم واژه موضوع را به جای آن به کار می‌برند. در این فصل به ساختار اقماری افعال اشاره شده است و فرق ادات با قمر نیز مشخص شده است. مثال‌ها و نمودارهای درختی همگن از زبان فارسی هستند و به نمونه‌های انگلیسی اشاره نشده است. ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. یکی این که در صفحه ۹۶ در نمودار شماره ۲ برخی نشانه‌ها و علامت‌ها سهواً به روی نمودار چاپ شده است که دقت بیشتر ناشر محترم را می‌طلبد. و دوم این که در نمودار شماره ۱۲ صفحه ۱۰۰ نیز نویسنده محترم نموداری متفاوت با سایر نمودارهای کتاب به لحاظ به‌کارگیری واژه‌های تخصصی رسم کرده است. به واقع در این نمودار شکل اختصاری واژه‌ها به کار رفته است که با نمودارهای درختی دیگر همخوانی ندارد.

سه بخش آخر کتاب به واقع بخش‌هایی هستند که همگی نکاتی تازه و پیچیده در بردارند و بسیاری از مباحث مطروحه که در سه فصل آخر کتاب ردفورد نیز مطرح شده‌اند، مفاهیمی بدیع در رهیافت کمینه‌گرا هستند. استدلال‌های پیچیده نحوی در این سه بخش لحاظ شده است. بخش هشت به حرکت به جایگاه‌های فاعلی اختصاص یافته است که نویسنده محترم برابر با A-movement آورده‌اند. البته «A» را که حرف اول کلمه Argument است و در فصل هفت بحث شده است همیشه نمی‌توان معادل جایگاه فاعلی دانست. نکته مهمی که در رهیافت کمینگی معرفی شده است حذف ویژگی‌های نحوی و معنایی متمم‌ها، متخصص‌ها و هسته‌ها در مقایسه با یکدیگر است که اگر این حذف در شرایط مناسب انجام شود جمله حاصله قابل قبول است ولی اگر برخی ویژگی‌ها حذف نشوند، مشروط بر اینکه آنها در ساخت منطقی هم قابل خوانش نباشند، جمله حاصله نادرستی خواهد بود. در فصل هشت این مباحث تا حدودی انجام گرفته است و چند مثال از زبان فارسی و انگلیسی برای نشان دادن این فرآیند ارائه شده است. نکاتی در این بخش به چشم می‌خورد، یکی این که در صفحه ۱۰۶ بار دیگر برای اصطلاح رهیافت کمینگی معادل انگلیسی در پاورقی آمده است که چون

قبلاً این مورد ذکر شده بود دیگر نیازی به آن نیست. نکته دیگر اینکه برای واژه merging نویسنده محترم قبلاً اصطلاح پیوند را به کار برده بود ولی در این فصل از اصطلاح هم‌نشینی (ص ۱۱۱) و در فصل نهم از معادل پهلو نشینی (ص ۱۱۹) استفاده کرده است که همسان کردن معادل‌ها امری ضروری به نظر می‌رسد.

فصل نهم که تحت عنوان گروه‌های فعلی برون - قمری آورده شده است معادل vp-shells در کتاب ردفورد است. این فصل نیز از مفاهیم بدیع بسیار بهره دارد. به نظر نگارنده بحث گروه‌های فعلی باید با دقت و ظرافت بیشتری بحث می‌شد هرچند نویسنده محترم کتاب تمام سعی خویش را در جهت توضیح و قابل فهم کردن مطلب به کار برده است. دکتر میرعمادی برای اصطلاح light verb از فعل خفیف استفاده می‌کند که به نظر می‌رسد واژه فعل سبک قبلاً به کار رفته و چندان دور از ذهن نیست. نکته دیگر در این بخش مربوط به نمودارهای درختی صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲ است که تمام اصطلاح‌ها برخلاف نمودارهای قبلی و بعدی به زبان انگلیسی هستند. و بالاخره فصل پایانی کتاب به بحث نظام انطباقی زبان پرداخته است که معادل Agreement Projections است. در این مبحث به واقع گروه صرفی به گروه زمانی، گروه انطباقی فاعلی و گروه انطباقی مفعولی تقسیم می‌شود و برای هر یک استدلال‌هایی جدا و موجز ارائه می‌شود. فصل آخر مباحثی را در خود دارد که در اکثر آثار و نوشته‌های اخیر در حیطه زبان‌شناسی کاربرد دارند، هرچند هنوز تعریف و اجماعی کامل در مورد آنها به دست نیامده است. این بخش تنها بخشی است که خلاصه مطالب و تمرین ندارد و نویسنده محترم با این جمله بحث را به پایان برده است که «بحث پیرامون نظریه کمینگی نیازمند تفحص بیشتری است و در این مختصر محدود نمی‌شود.» و این جمله نمایانگر افق دید گسترده نویسنده محترم کتاب است که تلاش و زحمات بسیار خود را مختصر می‌داند و پژوهش بیشتر را به آیندگان می‌سپارد.

در پایان کتاب واژه‌نامه توضیحی برخی واژه‌ها و مفاهیم به کار رفته در کتاب آورده شده است که می‌توان گفت نمونه توضیحی واژه‌نامه در اکثر کتب نویسندگان، کم‌نظیر است و می‌تواند منبع بسیار خوبی برای مراجعه علاقمندان به مفاهیم بدیع و فنی زبان‌شناسی باشد. کتاب‌نامه فارسی و انگلیسی آخرین بخش کتاب است. البته ذکر این نکته ضروری است که با وجود ذکر نام برخی منابع، در متن کتاب به جز ارجاع به کتاب ردفورد

به سایر منابع تقریباً اشاره‌ای نشده و ارجاع نشده است. ضمن اینکه در صفحه ۲۰۰ اسم زبان‌شناس آمریکایی Newmeyer اشتباه نوشته شده است.

اجازه بدهید بحث را در تلاش برای یافتن پاسخی برای این پرسش به پایان ببریم که هدف و غایت مولف از نگاشتن این کتاب چه بوده است؟ مطمئناً با توجه به توانایی علمی مولف، تحلیل و تدریس منابع انگلیسی برای ایشان بسیار ساده و چه بسا سهل‌تر از منابع فارسی است. خود ایشان نیز اطمینان کامل داشته‌اند که تالیف چنین کتابی تمام ناگفته‌های نظریه‌های نحوی به‌ویژه نظریه‌های اخیر را نمی‌تواند در خود داشته باشد، و هر کسی با مطالعه کتاب احتمالاً در خواهد یافت که نکات بسیاری ناگفته مانده که نیاز به کاوش و تفحص بیشتر دارد. ولی به نظر نگارنده همین دیدگاه باعث شده که نویسنده محترم دست به نگاشتن چنین کتابی ببرد و گام‌های نخستین را در این زمینه بردارد. شاید چند سال دیگر منابع بسیاری از این دست تالیف گردد که بسیار کامل‌تر و غنی‌تر از کتاب حاضر باشند اما مطمئناً در آن صورت است که مقصود متعالی نویسنده کتاب برآورده شده است، چون او خود چراغ برداشته و راه را نشان داده است تا دیگران این راه را بیمایند. به همین خاطر کار سترگ استاد ارجمند دکتر میرعمادی قابل تجلیل و ستایش است و همیشه به عنوان منبعی مفید در اختیار علاقمندان خواهد بود. مطالعه این کتاب به همه دوستداران زبان‌شناسی، دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا توصیه می‌شود.

بحث را با جمله‌ای برگزیده از مقدمه کتاب به قلم دکتر ثمره پایان می‌برم که می‌نویسد:  
«خلاصه آن که ظهور این کتاب در زبان‌شناسی فارسی یک پدیده ضروری و مبارک است و من به مولف ارجمند آن دست مریزاد می‌گویم و معتقدم که نحو زبان فارسی به وی مدیون است.»

پاورقی:

- 1- Redford, A. 1997. Syntax: A minimalist approach. Cambridge, Cup.
- 2- Cowper, E. 1992. A Concise introduction to syntactic theory chicao: The university of chicao press.